

اصل تصرف حقوقی و اعمال آن در پرونده‌های ارضی و مرزی دیوان بین‌المللی دادگستری^۱

محمد صاب‌رادی^۲

چکیده

اختلاف‌های ارضی و مرزی حجم قابل ملاحظه‌ای از آراء دیوان بین‌المللی دادگستری را به خود اختصاص داده‌اند. دیوان برای حل و فصل چنین اختلاف‌هایی در درجهٔ اول به جستجوی معاهدات مرزی معتبر می‌پردازد و در صورت وجود چنین معاهده‌ای میان طرفین اختلاف، اصولاً به دیگر دلایل و مستندات توجهی نمی‌کند. در وهلهٔ دوم، دیوان به سراغ اصل تصرف حقوقی می‌رود و در صورت عدم امکان اجرای این اصل در مرحلهٔ سوم به اعمال اصل سلطهٔ مؤثر می‌پردازد.

اصل تصرف حقوقی، توسط دیوان بین‌المللی دادگستری صرفاً در وضعیت‌های پسااستعماری اعمال شده و دیوان علیرغم فرصت‌هایی که داشته، علاقه‌ای به اعمال این اصل در سایر وضعیت‌ها از جمله پساتحت‌الحمایگی را از خود نشان نداده است. با توجه به سیستم بین‌المللی معاصر که نظم و امنیت را هدف قرار داده است، اعمال این اصل به عنوان ابزاری کارآمد در جهت ثبات مرزها و به تبع آن حفظ، تحکیم و تضمین و اعادهٔ صلح و امنیت بین‌المللی در نظر گرفته می‌شود.

پژوهش پیش‌رو با روشی توصیفی-تحلیلی در پی تشریح و تحلیل ویژگی‌ها، جایگاه و برآیندهای اعمال این اصل است.

واژگان کلیدی: اصل تصرف حقوقی، ثبات مرزها، استعمارزدایی، معاهدات

مرزی، سلطهٔ مؤثر

۱- تاریخ دریافت مقاله ۹۷/۱۱/۰۳، تاریخ پذیرش مقاله ۱۳۹۹/۰۸/۲۰

۲- دکتری حقوق و استادیار گروه حقوق دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر

درآمد

پدیده استعمار به لحاظ تاریخی با اروپا پیوند خورده است، اما موفقیت جنبش ضد استعماری نیز در اثر ایدئولوژی‌های ساخته و پرداخته خود استعمارگران اروپایی رقم خورد که مفاهیمی همچون حق تعیین سرنوشت، حاکمیت، استقلال و برابری نهادهای جامعه بین‌المللی را مطرح نموده بودند. در ادامه، همین مفاهیم تبدیل به ابزاری علیه خود اروپائی‌ها برای جنبش استعمارزدایی^۱ شد. جامعه ملل هیچ‌گاه به اعلام غیرقانونی بودن استعمار مبادرت نورزید و این سازمان ملل متحد بود که به صراحت در جبهه استعمارزدایی قرار گرفت. (ایوانز و نونام، ۱۳۸۱: ۱۳۱-۱۳۰).

از نقطه نظر حقوقی، اصل تصرف حقوقی^۲ در زمان استعمارزدایی آمریکای لاتین از استعمار اسپانیا مطرح شد، چنان که یک جغرافیادان دایره دولتی ایالات متحده آمریکا، در مورد کاربرد این اصل در آمریکای لاتین، تعبیر زیر را مطرح نموده است: «به تدریج به عنوان یک دکترین عمومی در آمریکای جنوبی، این امر مورد قبول قرار گرفت که مرزهای جمهوری‌های آمریکایی، باید با مرزهای تقسیمات و تقسیمات فرعی اداری اسپانیایی سابق منطبق باشند. این دکترین از سال ۱۸۱۰ با عنوان اصل تصرف حقوقی معروف شد» (Prescott and Triggs, 2008: 104). در آمریکای لاتین این اصل در پی آن بود که از تکرار استعمار اروپایی‌ها بر این مبنای جلوگیری بعمل آورد که بخش‌هایی از قاره را سرزمین بلاصاحبی تشکیل می‌دهد که برای مالکیت بواسطه اشغال مؤثر مهیا است، زیرا برخی مناطق قاره هنوز هم غیرمسکونی و یا کشف نشده باقی مانده بودند.

دومین هدف این اصل نیز این بود که از کشمکش‌های مرزی میان کشورهای جانشین امپراتوری اسپانیا جلوگیری بعمل آورد (Shaw, 1997: 492)، برای توجیه توسل به اصل تصرف حقوقی در آفریقا، نظرهای مختلفی مطرح شده

1- Decolonization

۲- این اصل ترجمه واژه لاتین (*uti possidetis Juris*) است که از این به بعد در مقاله با عنوان اصل تصرف حقوقی عنوان می‌گردد.

است. برخی دلیل این امر را در خصایص اخلاقی سیاستمدارانی می‌دانند که در اواخر دوران استعمار به قدرت رسیدند و پس از استقلال نیز به حکومت خود ادامه دادند. ثبات مرزهای خارجی آنها را مطمئن می‌ساخت که می‌توانند منابع وارداتی از خارج را که می‌توانست اقتصادی، کمک فنی و یا حمایت سیاسی باشد کنترل نمایند. برخی دیگر، در توجیه توسل به این اصل در آفریقا، به ذکر توسعه معیارهای بین‌المللی حاکمیت علی‌الخصوص پس از جنگ جهانی دوم می‌پردازند. به نظر آنها سازمانهای بین‌المللی در رابطه با کشورهای آفریقایی پس از استعمار نقشی نظم دهنده ایفا کرده‌اند و این کشورها را در قلمروی استعماری قبلی خود تثبیت کرده‌اند. رهبران آفریقایی نیز از این نظم بین‌المللی استفاده کرده و معیار حاکمیت را برای تقویت مواضع داخلی خود مورد استفاده قرار دادند (هربرت، ۱۳۶۹: ۲۷). در کل بنظر می‌رسد تبعیت سازمان وحدت آفریقا (اتحادیه آفریقای فعلی) از این اصل، در اوضاع و احوال پیچیده کشورهای آفریقایی ریشه دارد که به لحاظ اجتماعی متنوع و از لحاظ اقتصادی و سیاسی ضعیف هستند. در حقیقت بنظر می‌رسد که گزینه جایگزین بهتری برای مرزهای به ارث رسیده از استعمار وجود ندارد. با وجود تعداد زیاد گروههای نژادی و فرهنگی در آفریقا، ترسیم مجدد مرزها با ابتناء بر مرزهای نژادی و فرهنگی، تعداد زیادی کشور کوچک و ضعیف را ایجاد خواهد کرد و از طرف دیگر، کشورهای آفریقایی با چالش‌های بزرگتری نظیر اقتصادهای ضعیف و نهادهای حکومتی ناتوان روبرو می‌شوند. بعلاوه، تمامیت ارضی برای ابقاء حکومت‌های آفریقایی ضعیف بی‌مناک از مداخله خارجی، به خصوص از جانب کشورهای آفریقایی دیگر، امری حیاتی است. (Mi yung, 2014: 78-79)

در باب نقش اصل تصرف حقوقی در جلوگیری از اختلاف‌های ارضی و مرزی^۱ در آمریکای لاتین، پژوهشگران مختلفی اظهار عقیده کرده‌اند. برخی استدلال می‌کنند که اگرچه این اصل همیشه مورد احترام همه کشورهای منطقه

۱- اختلاف‌های مرزی بر سر خط مرزی جداکننده حاکمیت کشورها رخ می‌دهند و نوار مرزی علامت‌گذاری شده میان دو کشور را شامل می‌شوند ولی در اختلاف‌های ارضی، موضوع اختلاف، حاکمیت بر سرزمینی معین است، نه نوار و خط مرزی. از آنجایی که برای حل و فصل هر دو نوع اختلاف از اصول و قواعد مشابهی استفاده می‌شود، در پژوهش فوق هر دو نوع اختلاف در کنار یکدیگر و بدون تمایز ذکر می‌شوند و به هر دو با دیدی واحد نگریسته می‌شود.

نبوده است ولی در نهایت در ترفیع نظمی والا در آمریکای لاتین مؤثر بوده است.
(Zacher, 2001: 229)

برخی دیگر استدلال نموده‌اند که فضای جغرافیایی وسیع قاره و موانع غیرقابل عبوری نظیر جنگل‌های گرمسیری انبوه و پهناوری که بیشتر آمریکای مرکزی و جنوبی را پوشانده‌اند و کوه‌های آند، باعث شدند تا رهبران این کشورها، با منابع محدود این امر را مقرون به صرفه ببینند که برای حل موضوع‌های مرزی خود به اصل تصرف حقوقی احترام گذاشته و به آن تکیه کنند. (Dominguez et al, 2003: 21). برخی نیز معتقدند که علیرغم وجود جنگ‌هایی اندک، مبنای این امر که اکثریت بالایی از اختلاف‌های مرزی در آمریکای جنوبی بطور مسالمت‌آمیز حل و فصل شده‌اند، در اصل تصرف حقوقی است که بر طبق آن کشورهای آمریکای لاتین، مرزهای استعماری را به عنوان مرزهای بین‌المللی پس از استقلال برسمیت شناختند. (Kacowicz, 1994: 227-228)

به طور کلی، اصل تصرف حقوقی از دو طریق نقشی اساسی را در جلوگیری از کشمکش‌ها ایفا نمود: نخست این که تغییر دادن مرزها منجر به تغییرات زیادی می‌شود که این امر منجر به بی‌ثباتی می‌شود و این همان چیزی است که زمینه‌ی این استدلال را فراهم می‌آورد که ثبات مرزها به معنای صلح است. دوم این که بواسطه‌ی توسل به این اصل، ایجاد تغییرات در مرزها از طریق توسل به زور امری غیرقابل قبول تلقی می‌شود. این استدلال مبتنی بر این امر است که تأمین منافع ملی از طریق اعمال مستقیم یا غیرمستقیم زور در برابر کشورهای دیگر، از منظر حقوق بین‌الملل قدغن شده است.^۱

به هر حال اعمال این اصل از آمریکای لاتین به سوی قاره‌ی آفریقا حرکت کرد و سازمان وحدت آفریقا نیز در سال ۱۹۶۴ در نشست قاهره، اصل مذکور و اعمال آن را در آفریقا تأیید نمود و چنین اظهار شد که مرزهای استعماری موجود در لحظه‌ی استعمارزدایی، واقعیت ملموسی را شکل می‌دهند که تمامی کشورهای عضو، خودشان را متعهد به احترام به آن می‌دانند. (udombana, 2004: 56)

۱- از آن جمله می‌توان به بند (۴) ماده‌ی (۲) منشور ملل متحد در مورد ممنوعیت توسل به زور اشاره کرد که اکنون به یک قاعده‌ی آمره‌ی بین‌المللی تبدیل شده است.

پژوهش حاضر سعی بر آن دارد تا با تجزیه و تحلیل دقیق اصل تصرف حقوقی، معنی این اصل و اثر اعمال آن، دیدگاه روشنی راجع به این اصل را برای خواننده فراهم آورد و در ادامه، به ذکر مواردی بپردازد که دیوان بین‌المللی دادگستری با اعمال این اصل به حل و فصل اختلافهای ارضی و مرزی میان کشورها پرداخته است. بدین ترتیب جایگاه این اصل و نقش آن در سیستم بین‌المللی معاصر روشن خواهد شد.

۱- معنی امروزی اصل تصرف حقوقی

معنی امروزی اصل تصرف حقوقی را می‌توان از درون رأی اختلاف مرزی میان بورکینافاسو و مالی استنباط کرد، جایی که شعبه دیوان عنوان می‌دارد: «ماهیت وجودی اصل، در هدف اولیه آن، در جهت احترام به مرزهای سرزمینی، در زمان کسب استقلال قرار دارد. چنین مرزهای بین‌المللی، ممکن است چیزی بیش از تحدید حدود تقسیمات اداری مختلف مستعمرات که همگی تحت سلطه حاکمیتی مشابه هستند، نباشند. در آن صورت، بکار بستن اصل تصرف حقوقی منجر به این شد که مرزهای اداری موجود، به مرزهایی بین‌المللی در مفهوم کامل کلمه تبدیل شوند.» (ICJ Reports: 1986: Para. 23)

در واقع به نظر دیوان، اصل تصرف حقوقی، یک اصل کلی جهان شمول است. این «اصل یک قاعده خاص نیست که منحصرأ به یک سیستم خاصی از حقوق بین‌الملل مربوط باشد، بلکه یک اصل کلی است که از لحاظ منطقی به پدیده بدست آوردن استقلال، در هر جایی که رخ دهد مربوط است. هدف روشن آن این است که از این امر که استقلال و ثبات کشورهای جدید بواسطه به چالش کشیده شدن مرزها، در پی عقب‌نشینی قدرت اداره کننده، توسط منازعات برادرکشی به مخاطره افتد، جلوگیری نماید» (ICJ Reports, 1986: Para. 20)

در قاره آفریقا، سیاستمداران آفریقایی و سازمان وحدت آفریقا^۱ (اتحادیه آفریقای^۲ فعلی) تأکید فراوانی در باب ثبات مرزهای استعماری صورت دادند و

1-OAU

2-AU

بدین واسطه، یک اصل موجود را برسمیت شناخته و تصدیق کردند، اما قاعده جدیدی خلق نکردند. در واقع آنها قاعده‌ای را که قبلاً صرفاً در قاره‌ای دیگر اعمال می‌شده به آفریقا تعمیم ندادند. (ICJ Reports, 1986: para. 20)

نکته بسیار مهمی که باید به آن توجه کرد این است که در رأی اختلاف مرزی (بورکینا فاسو - مالی) شعبه دیوان، برای اعمال اصل تصرف حقوقی، اهمیت لازم را به وضعیت استعماری داد و فارغ از وضعیت حقوقی یا سیاسی پدیده‌های هر طرف مرز عنوان داشت: «مرزهای سرزمینی که بایستی مورد احترام قرار گیرند ممکن است از مرزهای بین‌المللی که مستعمره یک کشور را از مستعمره دیگر، یا در واقع یک سرزمین مستعمراتی را از سرزمین یک کشور مستقل، یا سرزمینی که تحت‌الحمایه بوده است اما شخصیت بین‌المللی خود را حفظ کرده است ناشی شوند». (ICJ Reports, 1986: para. 20)

در واقع تأکید دیوان برای اعمال اصل تصرف حقوقی در وضعیتهای پسا استعماری روشن است و دیوان همواره این اصل را در زمینه استعمارزدایی اعمال کرده است. البته دیوان در دعوی قطر علیه بحرین این فرصت را داشت که اصل مذکور را در زمینه تحت‌الحمایگی نیز اعمال کند ولی در عمل، دیوان استدلال قطر در به چالش کشیدن ادعای بحرین در توسل به اصل مذکور را پذیرفت و با عملکرد خود ثابت نمود که به اعمال این اصل در زمینه استعمارزدایی وفادار است و علاقه‌ای به اعمال آن در سایر زمینه‌ها از جمله تحت‌الحمایگی ندارد. (ICJ Reports, 1986: para. 148) این نظر دیوان برخلاف عملکردی است که کمیسیون (بادنتر)^۱ درباره مرزهای جمهوریهای یوگسلاوی سابق انجام داد و اصل تصرف حقوقی را در وضعیت پس از تجزیه و فروپاشی اعمال کرد. البته اعمال این اصل دارای زمینه استعماری در یک وضعیت غیراستعماری، مورد بحث و جدل قرار گرفت، اما با وجود همه این بحثها، معیار ترفیع دادن مرزهای داخلی سابق به

۱- در مورد تجزیه جمهوریهای فدراتیو سوسیالیست یوگسلاوی (SFRY)، کمیسیون بادنتر، به عنوان یک هیئت اختصاصی برای بررسی وضعیت در فدراسیون ایجاد شد و اصل تصرف حقوقی را برای تعیین حدود مرز دولت کشورهای تازه ظهور یافته اعمال نمود.

وضعیت مرزهای بین‌المللی در سرزمین یوگسلاوی سابق، در رویه کشورهای و ارگانهای سازمان ملل متحد پذیرفته شد.^۱ (Vidmar, 2010: 321)

در واقع توجیه اصل تصرف حقوقی، ابتدا در آمریکای لاتین و پس از آن در آفریقا این بود که در پی به حداقل رساندن تهدیدهای داخلی، منطقه‌ای یا بین‌المللی علیه صلح و امنیت باشد و این امر با توسل به ثبات سرزمینی در لحظه بحرانی گذار به استقلال حاصل شد و دقیقاً همین انگیزه‌ها هم در پشت شناسایی و اعمال این اصل در خارج از زمینه استعماری صرف، در یوگسلاوی، جایکه خطرهای مشابه ناشی از تجزیه این کشور آشکار بودند قرار گرفت.^۲ (Shaw, 1997: 503)

۲- اثر اعمال اصل تصرف حقوقی

اگر در پی ارائه پاسخی مختصر و کوتاه باشیم، می‌توانیم عنوان کنیم که اثر بکار بردن این اصل تغییر و تبدیل مرزهای اداری به مرزهای بین‌المللی، در زمینه پروسه استقلال است. بدین ترتیب این اصل به مرزهای اداری اهمیت و هدفی را اعطاء می‌نماید که آنها هرگز قصد دارا شدن آن را نداشته‌اند. (ICJ Reports, 1992: Para. 388) در واقع مرزهای اداری داخلی منحصراً به موجب حقوق داخلی ایجاد شده‌اند و همان‌گونه که شعبه دیوان در دعوی میان السالوادور

۱- کمیسیون بادنتر برای اعمال اصل تصرف حقوقی در قضیه پیش روی خود، در نظریه سوم خود، به فرازی از پاراگراف ۲۰ رأی اختلاف مرزی (بورکینافاسو - مالی) متوسل شد که در آن دیوان اصل تصرف حقوقی را یک اصل کلی خواند که مربوط به پدیده کسب استقلال در هر مکانی و هدف آن جلوگیری از منازعات برادرکشی است.

Case Concerning the Frontier Dispute, (Burkina Faso / Mali), Judgment of 22 December 1986, Para. 20, Quoted in the Badinter Commission, Opinion. 3.

۲- در موردی دیگر نیز اصل تصرف حقوقی در زمینه‌ای غیر از استعمارزدایی مورد پذیرش قرار گرفت. در اسناد یافت شده در کشورهای مستقل مشترک المنافع شوروی سابق (CIS)، ترغیب مرزهای داخلی به وضعیت مرزهای بین‌المللی به عنوان پذیرش رسمی این امر تفسیر شده است که در بخشی از جمهوریهای اتحاد جماهیر شوروی سابق، اصل تصرف حقوقی راه حل معتبری برای حل اختلافهای سرزمینی میان آنهاست. این تفسیر، که تحدید بین‌المللی جدید در سرزمین اتحاد جماهیر شوروی، پیامد اعمال اصل تصرف حقوقی بوده است، حتی در گزارش هیئت حقیقت یاب اتحادیه اروپا، جهت تحقیق در مورد مخاصمه مسلحانه در گرجستان در سال ۲۰۰۸ نیز منعکس شد. این گزارش به نظریه بادنتر اشاره می‌کند تا نشان دهد که این اصل فراتر از فرایند استعمارزدایی قابل اعمال است، هر چند که این موضوع نیز با انتقادهایی مواجه شد. (Vidmar, 2010: 340)

و هندوراس یادآور شده هیچ مسأله‌ای در مورد مرزهای بین‌المللی، هرگز به ذهن خادمین سلطنتی اسپانیا که مرزهای اداری را برپا نمودند نمی‌توانسته خطور کرده باشد. (ICJ Reports, 1992, Para. 43) اما بهر حال علیرغم تفاوت‌های آشکار و غیرقابل انکاری که میان مرزهای اداری و مرزهای بین‌المللی وجود دارد، اثر اصل تصرف حقوقی تبدیل مرزهای اداری به مرزهای بین‌المللی است.

اینک لازم است که در توضیح مسأله فوق به نکاتی مهم اشاره شود. نخست این که باید روشن شود که در حقوق بین‌الملل کدام مرزهای اداری ظرفیت تبدیل به مرزهای بین‌المللی را دارا هستند. در پاسخ باید اظهار داشت که همان‌گونه که دیوان بین‌المللی دادگستری در دعوی میان السالوادور - هندوراس عنوان نموده، آن چه به حساب می‌آید، واحدهای اداری تشکیل شده توسط قدرتهای استعماری و نه هر گونه تقسیمات از پیش موجود هستند که قابلیت تبدیل به مرزهای بین‌المللی را دارا هستند. (ICJ Reports, 1992: Para. 50).

البته در این بحث، بعد زمانی نیز بسیار مهم و حیاتی است. عبارتی دیگر این خطوط اداری موجود در لحظه‌ای خاص از زمان هستند که می‌توانند به خطوطی بین‌المللی تبدیل شوند که همین امر مسأله تاریخ حیاتی را مطرح می‌نماید. در واقع تاریخ حیاتی به عنوان یک مفهوم حقوقی فرض می‌کند که لحظه‌ای معین وجود دارد که در آن حقوق طرفین شکل می‌گیرد، به طوری که اعمال پس از آن تاریخ نمی‌توانند وضعیت حقوقی را تغییر دهند. در برخی موارد، بصورت کاملاً روشن، یک لحظه حیاتی در این مفهوم وجود دارد. بعنوان مثال چنانچه حقوق ایجاد شده به موجب یک معاهده خاص موضوع بحث باشند، آن‌گاه تاریخ معاهده دارای اهمیت است، یا چنانچه نسبت به اشغال یک سرزمین در تاریخی معین و خاص ادعایی صورت گرفته باشد، آن‌گاه برای تعیین حقوق طرفین، این تاریخ اهمیتی وافر ایجاد می‌کند. (PCIJ, Series A/B, No. 53, 1933: 45).

در برخی موارد چنین تاریخ حیاتی بدیهی و آشکاری وجود ندارد و محکمه

بایستی با هوشیاری تمام، به جستجوی تاریخ حیاتی بپردازد.^۱ برخی مواقع، لحظه استقلال می‌تواند تاریخ حیاتی باشد. اما همیشه هم موضوع به این سادگی نیست. در جایی که بیش از یک کشور درگیر بحث هستند، آن‌گاه از لحاظ منطقی بایستی تاریخ نخستین استقلال نقشی مهم را ایفا کند. البته همیشه هم این گونه نیست و ممکن است راجع به این که آیا تاریخ استقلال یا تاریخ آخرین اعمال صلاحیت برای اهداف سازمانی اداری توسط حکومت، مناسبترین تاریخ و تاریخ حیاتی است میان طرفین اختلاف پدید آید. (ICJ Reports, 1986: Para. 33) در هر صورت چنانچه وضعیت به گونه‌ای باشد که بتوان بیش از یک تاریخ را به عنوان تاریخ حیاتی در نظر گرفت، این شرایط و اوضاع و احوال پرونده است که تاریخ حیاتی را مشخص می‌کند.

به عنوان نکته آخر باید توجه داشت که در کنار چارچوب زمانی مناسب (بعد زمانی)، حقوق قابل اعمال تعیین کننده تعریف خط مربوط به اصل تصرف حقوقی هم اهمیت فراوان دارد. حقوق قابل اعمال، یک مفهوم حقوق اساسی قدرت استعماری است. برای این که اصولاً بواسطه عناوین مالکیت معتبر تشکیل شده به موجب آن سیستم است که شخص می‌تواند خط اداری مربوطه را بشناسد، اگرچه به محض این که آن خط شناخته شد، حقوق استعماری صرفاً مدرکی در میان دیگر مدارک خواهد شد. دیوان بین‌المللی دادگستری در دعوای میان بورکینا فاسو و مالی بر این امر صحه گذاشت و اعلام کرد که تعیین خط مرزی مربوطه بایستی در پرتو حقوق مستعمراتی فرانسه ارزیابی شود. (ICJ Reports, 1986: Para. 29) در ادامه، این رویکرد در دعوای میان السالوادور و هندوراس نیز تقویت شد، جایی

۱- باید توجه داشت که دلیل این امر که مشکلاتی در مسیر تعیین محل قطعی خط کنترل اداری در زمان مناسب، در اثر اعمال اصل تصرف حقوقی پدید می‌آیند، می‌تواند در این عامل باشد که بسیاری از مناطق در آمریکای جنوبی و دیگر مناطق مشابه آن در جهان، در زمان مربوطه توسط مراجع مورد بحث کشف نشده بودند و بنابراین از لحاظ جغرافیایی ناشناخته بودند، که این مشکل خودش منجر به مشکل دوم شد، این که نه تنها در بسیاری موارد، مرزهای صلاحیت و قلمرو قدرت توسط قدرت استعماری با دقت تعیین نشدند بلکه مناطقی هم وجود داشتند که در آنها هیچ‌گونه تلاشی برای اثبات و ادعای سلطه و اقتدار اداری نیز صورت نگرفت.

The Honduras Borders Case, (Guatemala / Honduras), 23 January 1933, RIAA, Vol.2, P. 1325.

که شعبه دیوان اظهار داشت:

«هنگامی که اصل تصرف حقوقی (uti possidetis juris) مورد بحث است، واژه (Jus) به حقوق بین‌الملل اشاره ندارد بلکه اشاره آن به حقوق اساسی یا اداری حاکمه پیش از استقلال است» (ICJ Reports, 1992: Para. 333) در واقع حقوقی که نسبت به موقعیتی معین اعمال می‌شود باید با حقوق مجری در زمان وقوعش ارزیابی شود.

۳- اصلاح خطوط ایجاد شده بواسطه اعمال اصل تصرف حقوقی

اصل تصرف حقوقی یک نورم قاعده آمره نیست و برای کشورها مانعی در جهت تغییر و اصلاح مرزهایشان و حتی ایجاد کشور جدید با رضایت متقابل ایجاد نمی‌کند. (Ratner, 1996: 600) نکته این است که هر گونه تغییری نسبت به این خط بایستی با مدرک قابل قبولی نشان داده شود و ثابت شود. اصلاح خط اداری می‌تواند به یکی از طرق ذیل حاصل شود:

۳-۱- اصلاح خطوط ایجاد شده بواسطه توافق

کشورهای حاکم این قابلیت را دارند تا وضعیت سرزمینی خود را تغییر دهند و با توافق، مرزهای موجود میان خود را تغییر داده و اصلاح کنند. این نکته توسط شعبه دیوان در قضیه مرز زمینی، جزیره‌ای و دریایی میان السالوادور و هندوراس بدین نحو تأیید شد: «شعبه ملاحظه نمی‌نماید که اثر بکار بردن اصل تصرف حقوقی در آمریکای اسپانیایی این بوده که مرزهای ایالتی که با ورود به استقلال، مرزهای میان کشورهای جدید شدند را برای همیشه ثابت نگاه دارد. به وضوح آن کشورها آزادند تا مرزهای میان خودشان را با توافق تغییر دهند» (ICJ Reports, 1992: Para. 80).

۳-۲- تغییر بواسطه شناسایی بین‌المللی

چنانچه هیچ کشور ثالثی در وضعیت جدایی طلبی مداخله نکند، در واقع به اصل احترام به تمامیت ارضی کشورها و حاکمیت سرزمینی تخطی صورت نگرفته است. موضع حقوق بین‌الملل در رابطه با جدایی طلبی، بی‌طرفی است. اسناد حقوقی بین‌المللی در رابطه با احترام به تمامیت ارضی کشورها، دولت‌ها و نه ساکنین درون کشورها را ملزم می‌سازند. ساکنین یک کشور مستقل دارای حق قانونی بین‌المللی نیستند که آنها را مجاز به جدایی طلبی کند اما به همین نحو، هیچ وظیفه قانونی بین‌المللی نیز بر دوش ساکنین نیست که آنها را از جدایی طلبی منع کند. باید تلاش جدایی طلبانه در تشکیل کشوری جدید به عنوان موضوع سلطه مؤثر موفق شود. و بایستی این امر توسط جامعه بین‌المللی به رسمیت شناخته شود، آن‌گاه وضعیت قانونی جدیدی خلق شده است و در نتیجه اثر متقابل اصول مؤثر بودن و شناسایی، تعریف سرزمینی کشور اصلی، اصلاح می‌شود. (shaw, 1996: 144)

۳-۳- تغییر و اصلاح خط بواسطه رضایت

اصل رضایت می‌تواند در رابطه با اکتساب حاکمیت سرزمینی و نیز اصلاح و تغییر خط اداری تأثیرگذار باشد. بعلاوه، رضایت می‌تواند در جایی که نمی‌توان با اعمال اصل تصرف حقوقی به تعیین خط مرزی پرداخت نیز ایفاء نقش نماید.

۳-۴- اصلاح و تغییر خط به نفع صلح و امنیت

اصل تصرف حقوقی از اصل ثبات مرزها تغذیه می‌کند و بطور کلی ملاحظات سیاسی در رابطه با ثبات سیستم بین‌المللی را منعکس می‌نماید. بهر حال در جایی که وضعیت آن گونه است که بکار بردن مرزهای اداری، خودش بطور جدی صلح و امنیت را به مخاطره می‌اندازد، جامعه بین‌المللی مهمتای این امر می‌شود تا مرز احتمالی را اصلاح نموده و آن را تغییر دهد.^۱ (Shaw, 1996: 147-148)

۱- بعنوان مثال قطعنامه ۶۸۷ (۱۹۹۱) شورای امنیت در رابطه با مرز عراق - کویت قابل ذکر است که بطور خاص تحت فصل ۷ منشور عمل نموده و بطریقی الزام‌آور برای تمامی کشورهای عضو سازمان ملل لازم‌الرعایه بود. بدین ترتیب شورای امنیت مرزی را که در نظر یکی از طرفین ممکن بود از خط تصرف حقوقی منحرف شده باشد را تأیید و تضمین کرد. در هر صورت شورای امنیت، در اصل، در جهت اصلاح و تغییر خط تصرف حقوقی، در راستای صلح و امنیت بین‌المللی ادعای صلاحیت کرد. (Shaw, 1996: 150)

۴- موارد اعمال اصل تصرف حقوقی در آیینۀ رویۀ قضائی بین‌المللی

رویه قضایی دیوان بین‌المللی دادگستری، گواه این امر است که چنانچه لزوم استناد به معاهده معتبر مرزی و ارضی برای دیوان محرز شود، دیوان به هیچ وجه به دیگر توجیہات و مدارک و اسناد ارائه شده توجہی نمی‌کند و اساس رأی خود را بر این معاهده معتبر و لازم‌الاجرا می‌گذارد. در واقع نقش درجۀ اول، در صدور آراء ارضی و مرزی دیوان از آن معاهدات مرزی است اما دیوان نقش درجۀ دوم را به اصل تصرف حقوقی می‌دهد و در نبود معاهدات مرزی به سراغ این اصل رویۀ قضایی دیوان بین‌المللی دادگستری، گواه این امر است که چنانچه لزوم استناد به معاهده معتبر مرزی و ارضی برای دیوان محرز شود، دیوان به هیچ وجه به دیگر توجیہات و مدارک و اسناد ارائه شده توجہی نمی‌کند و اساس رأی خود را بر این معاهده معتبر و لازم‌الاجرا می‌گذارد. در واقع نقش درجۀ اول، در صدور آراء ارضی و مرزی دیوان از آن معاهدات مرزی است اما دیوان نقش درجۀ دوم را به اصل تصرف حقوقی می‌دهد و در نبود معاهدات مرزی به سراغ این اصل می‌رود. البته بدیهی است که چنانچه مسأله استعمارزدایی مطرح بوده باشد و بعبارتی طرفین اختلاف سابقاً مستعمره بوده باشند، دیوان به اعمال این اصل در یک اختلاف ارضی و مرزی می‌پردازد.

دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیۀ اختلاف مرز زمینی، جزیره‌ای و دریایی میان السالوادور و هندوراس^۱، در فقدان یک معاهده مرزی معتبر، در جایی که مناسب و مقتضی بود، مبنای رأی خود را بر اصل تصرف حقوقی قرار داد و در سایر موارد به سلطۀ مؤثر استناد کرد. (ICJ Reports, 1992: paras. 391-392) در این دعوا دیوان بین‌المللی دادگستری در بخش‌های اول تا ششم مرز زمینی، با اعمال اصل تصرف حقوقی به تعیین مسیر مرز زمینی میان دو کشور مبادرت ورزید و اصل تصرف حقوقی را نسبت به سلطۀ مؤثر در اولویت قرار داد (ICJ Reports, 1992: Paras. 94-125-155-176-208-242-249-266-301-)

(307)

۱- این دعوا، اختلاف دو کشور السالوادور و هندوراس را در مورد مسیر بخش‌های مختلف مرز زمینی، وضعیت حقوقی جزایر واقع در خلیج فونسکا و نظام حقوقی مناطق دریایی داخل و خارج از خط بسته آن خلیج را شامل می‌شد. (ICJ Reports, 1992)

در رابطه با جزیره‌ای بنام (ال تیگر)^۱ نیز دیوان از اصل تصرف حقوقی کمک گرفت و با مسلم بودن دل‌بستگی راسخ و منسجم کشورهای آمریکای مرکزی به اصل تصرف حقوقی، شعبه ملاحظه نمود که این فرض دلالت ضمنی بر این باور دارد که هندوراس بواسطهٔ جانشینی از اسپانیا بر این جزیره مالکیت داشته یا حداقل جانشینی هندوراس در این جزیره با هیچ عنوان مالکیت استعماری شناخته شدهٔ اسپانیا به نفع یک یا دو کشور دیگر خلیج در تناقض نبوده است و بنابراین هندوراس متجاوز از صد سال پیش از انعقاد موافقتنامهٔ ویژه، دارای تصرف مؤثر و کنترل جزیره بوده است. (ICJ Reports, 1992: Paras 350-355)

در ادامه، در قضیهٔ مربوط به اختلاف مرزی میان بنین و نیجر^۲ نیز شعبهٔ دیوان از اصل تصرف حقوقی کمک گرفت. شعبه برای تعیین قسمتی از مسیر مرز که در بخش رودخانهٔ (مکرو)^۳ واقع بود، به اصل تصرف حقوقی متوسل شد. (ICJ Reports, 2005: Para. 141)

در این پرونده، شعبهٔ دیوان این فرصت را یافت تا سلسله مراتب مورد رعایت دیوان در اختلافهای ارضی و مرزی را به نمایش بگذارد و در برابر سلطهٔ مؤثر بر اولویت اصل تصرف حقوقی تأکید کرد. شعبه اظهار داشت که در این اوضاع و احوال، شعبه به این نتیجه می‌رسد که ضرورتی به تحقیق در مورد احراز هر گونه سلطهٔ مؤثر، به منظور اعمال اصل تصرف حقوقی نیست، زیرا اعمال سلطهٔ مؤثر تنها به منظور تکمیل یا روشن نمودن عناوین مالکیت قانونی مشکوک یا غیرموجود می‌تواند مفید باشد، اما هرگز نمی‌تواند بر عناوین مالکیتی که با آنها اختلاف دارد، مقدم شود. (ICJ Reports, 2005: Para. 141)

در تأیید برتری سلسله مراتبی اصل تصرف حقوقی بر اصل سلطهٔ مؤثر، در

1- El Tigre

۲- دو کشور بنین و نیجر با انعقاد موافقتنامهٔ خاص توافق کردند تا اختلاف مربوط به تحدید حدود قطعی کل محدودهٔ مرزی بین دو کشور را به شعبه‌ای از دیوان بین‌المللی دادگستری ارجاع دهند. در این موافقتنامه از دیوان خواسته شد تا مسیر خط مرزی دو کشور در رودخانهٔ (نیجر) و (مکرو) را تعیین نماید و نیز مشخص کند که کدام یک از دو کشور، بر هر یک از جزایر واقع در رودخانهٔ نیجر و به ویژه در جزیرهٔ (لته) مالکیت دارند. (ICJ Reports, 2005)

3- Mekrou

رویه قضائی دیوان بین‌المللی دادگستری می‌توان به قضیه مربوط به اختلاف سرزمینی و دریایی میان نیکاراگوئه و هندوراس در دریای کارائیب^۱ نیز اشاره کرد که در آن، دیوان به صراحت عنوان داشت که یکی از جنبه‌های اصل تصرف حقوقی که توسط شعبه دیوان در رأی بورکینا فاسو - مالی بررسی شده، در این امر یافت می‌شود که اصل تصرف حقوقی در جهت ایجاد عنوان مالکیت قانونی نسبت به سلطه مؤثر، به عنوان مبنای حاکمیت تفوق و برتری دارد. (ICJ Reports, 2007: Para. 152)

همان‌گونه که دیوان در مورد این پرونده عنوان داشت، اصل تصرف حقوقی بر مسأله تحدید حدود سرزمینی میان نیکاراگوئه و هندوراس، که هر دو مستعمره سابق اسپانیا بودند، قبلاً در رأی داوری ۱۹۰۶ پادشاه اسپانیا اعمال شده است، که اعتبار و قدرت الزام‌آور این رأی داوری نیز توسط دیوان بین‌المللی دادگستری تأیید شد. (ICJ Reports, 2007: Para. 154)

اما ماجرای استناد و توسل دیوان به اصل تصرف حقوقی به همین جا ختم نمی‌شود. در قضیه اختلاف مرزی میان بورکینا فاسو و نیجر^۲، اصل تصرف حقوقی به طرز خاصی اعمال شد، چرا که خود طرفین اختلاف از دیوان تقاضا نمودند تا در مورد اختلاف مرزی آنها، با اعمال یک فرمان استعماری به اجرای اصل تصرف حقوقی بپردازد و در میان قواعد قابل اعمال حقوق بین‌الملل نسبت به اختلاف، در توافقنامه ویژه خود، اصل ثبات مرزهای به ارث رسیده از استعمار را ذکر نمودند. عبارت‌پردازی موافقتنامه ویژه در این پرونده، به متن قطعنامه (۱) ۱۶/ AGH/ Res قاهره در سال ۱۹۶۴ در نشست نخست کنفرانس سران آفریقایی شبیه است.

۱- در این دعوا، نیکاراگوئه و هندوراس، علاوه بر تحدید حدود دریایی در دریای کارائیب، در باب حاکمیت بر جزایر و سواحل مرجانی واقع در منطقه دریایی فوق نیز با یکدیگر اختلاف داشتند. این جزایر، بابل، ساوت و روبال پورث نام داشتند. در این زمینه نیکاراگوئه به اصل مجاورت استناد می‌کرد، در حالی که هندوراس مدعی حق مالکانه اصلی براساس تصرف حقوقی بود و اعتقاد داشت که این حق او از طریق سلطه مؤثر نیز تأیید شده است. (ICJ Reports, 2007)

۲- در این اختلاف، طرفین اختلاف، بورکینا فاسو و نیجر طی موافقتنامه ویژه‌ای از دیوان درخواست نمودند تا با اعمال اصل تصرف حقوقی و قواعد قابل اعمال حقوق بین‌الملل، به تعیین مسیر مرز میان آنها بپردازد. دیوان با توجه به اصل تصرف حقوقی به تعیین مسیر مرز پرداخت و در مواردی که اعمال این اصل ممکن نبود، طبق خواسته طرفین از نقشه IGN ۱۹۶۰ استفاده کرد. (ICJ Reports, 2013)

دو طرف پیوسته در دادخواستهای خود به اصل تصرف حقوقی اشاره نمودند و بنابراین به مرزهایی اشاره کردند که در زمان استقلال آنها به ترتیب (۵ و ۳ آگوست ۱۹۶۰) میان دو سرزمین ماوراء بحار فرانسوی مورد بحث، یعنی نیجرو ولتای علیا وجود داشتند. (ICJ Reports, 2013: Para. 63)

دیوان نیز اظهار نمود که در پرونده پیش رو، موافقتنامه ویژه، راجع به طریقی که با آن، اصل تصرف حقوقی بایستی اعمال شود، اشارات معینی را مقرر می‌دارد. (ICJ Reports, 2013: Para. 64)

بدین ترتیب در ادامه، در بخشهایی از مرز که فرمان کافی بود، دیوان با اعمال اصل تصرف حقوقی، بدون توسل به نقشه به تعیین مسیر مرز پرداخت.^۱

۱- البته قاضی یوسف در نظریه مستقل خود که به رأی منضم شده است، با نگاهی خاص بیان می‌دارد که اصل تصرف حقوقی در این پرونده اعمال نشده است. او اظهار می‌دارد که علیرغم این حقیقت که بورکینافاسو و نیجر، مرزهای اداری سابق آفریقای غربی فرانسه را که به محض به استقلال رسیدن آنها، تبدیل به مرزهای بین‌المللی شده است، به ارث برده‌اند، اما در نتیجه انعقاد توافق تحدید حدود ۱۹۸۷ میان دو کشور مستقل، اصل تصرف حقوقی در این پرونده زائد شده است. او معتقد است که تنها از دیوان خواسته شده تا این توافق تحدید حدود را تفسیر کند.

(ICJ Reports, 2013, Separate Opinion of Judge Yusuf, Para. 46)

برآمد

با شکل‌گیری سازمان ملل متحد، سیستم بین‌المللی منسجمی در عرصه جامعه بین‌المللی پدیدار گشت. سیستم بین‌المللی معاصر که مبتنی بر همزیستی و همکاری تعداد قابل توجهی کشور مستقل و حاکم است، خواهان ثبات ارضی و مرزی است، اما تغییر مکان خطوط مرزی و انتقال مالکیت‌های سرزمینی به روش‌های مبتنی بر زور و غیرقابل پیش‌بینی را نمی‌پذیرد. اصل ثبات مرزها، انگاره اصلی و مسلط سیستم حقوقی بین‌المللی امروزی را تشکیل می‌دهد که این اصل، نورم‌های حقوقی مربوطه را ایجاد نموده و توضیح می‌دهد.

به بیانی دیگر، از آن جایی که کشورها در محدوده‌های سرزمینی معین عینیت پیدا می‌کنند، نهاد مرزها در هسته مرکزی حقوق بین‌الملل معاصر قرار می‌گیرد و در این میان ثبات نظم سرزمینی بین‌المللی، امری حیاتی و ضروری است. جامعه بین‌المللی دارای نظم و ترتیب شایسته، بدون التزام به ثبات سرزمینی نمی‌تواند بنیاد نهاد شود. این امر بدین معنی نیست که هیچ تغییری قابلیت رخ دادن ندارد، بلکه بدین معنی است که این تغییر، صرفاً می‌تواند به روشی واضح، ایمن و منظم صورت پذیرد. در هر حال، مرزها نقطه آغازین ثبات در روابط میان کشورها هستند و کشورها تشکیل دهنده اصلی نظم عمومی در سطح جهانی هستند، بنابراین ثبات در روابط میان کشورها، پیش‌نیاز و شرط لازم برای حفظ نظم در آن سطح می‌باشد.

باید توجه داشت که حفظ و یا اعاده صلح و امنیت بین‌المللی، آن‌چنان که تحت سیستم سازمان ملل متحد ایجاد شده و بسط یافته است، نیازمند اصل ثبات سرزمینی کشورهاست. درک ثبات سرزمینی و بنابراین اصل ثبات مرزها در حقوق بین‌الملل مرتبه بالایی دارد و انواع نورم‌هایی را بوجود می‌آورد که اساساً بر استمرار و قطعیت تمرکز می‌کنند. چنین نورم‌هایی در پی آن هستند که تا جای ممکن، پروسه تعریف و تغییرات سرزمینی را قابل پیش‌بینی و سنجیده نمایند. در این چارچوب، مجموعه‌ای از قواعد مربوطه رشد و نمو کرده‌اند که جهت حفاظت از وضع موجود سرزمینی، در تمامی مراحل، تا جای ممکن تلاش می‌کنند. به دیگر سخن، هدف نهایی جامعه بین‌المللی، استقرار و تداوم و حفظ صلح و نظم و امنیت

بین‌المللی است و اصل ثبات مرزها، که هدف تمامی اصول و قواعد تعیین حدود مرزهای زمینی میان کشورهاست در خدمت این هدف والا قرار دارد. اصل تصرف حقوقی نیز از این قاعده مستثنی نیست. این اصل با نگاهی محافظه‌کارانه، به حفظ وضع موجود و ثبات نظر دارد و در نتیجه عاملی برای حفظ و تحکیم و اعاده صلح و نظم و امنیت بین‌المللی است. در این میان، دیوان بین‌المللی دادگستری نیز با اعمال اصل تصرف حقوقی در بسیاری از پرونده‌های ارضی و مرزی مطروحه نزد خود، جایگاه این اصل را تأیید نموده و به نوعی، با عملکرد خود، از اصل مذکور برای حل و فصل اختلافهای ارضی و مرزی میان کشورها و در نتیجه، حفظ و اعاده صلح و امنیت بین‌المللی کمک گرفته است. اگرچه اصل تصرف حقوقی با انتقادهایی مواجه است اما به نظر می‌رسد که در مجموع، باید به اعمال این اصل توسط دیوان بین‌المللی دادگستری با دیدی مثبت نگریست و به نتایج نیک اعمال این اصل توجه نمود، چرا که عدم توسل به این اصل مخاطراتی را به همراه دارد، که مواجه شدن با این خطرهای بالقوه، می‌تواند معایب اصل تصرف حقوقی و انتقادهای راجع به آن را در اذهان کمرنگ نماید.

منابع

- ایوانز، گراهام و نونام، جفری، *فرهنگ روابط بین‌الملل*، ترجمه حمیرا مشیرزاده و حسین شریفی طراز کوهی، چاپ اول، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۱.
- هربرت، جفری، «*پایداری مرزها در آفریقا*»، ترجمه سیروس سعیدی، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۳۷، ۱۳۶۹.
- Prescott, Victor and Triggs, Gillian. D, ***International Frontiers and Boundaries***, Martinus Nijhoff Publishers, Leiden, Boston, 2008.
 - Zacher, Mark. W, The Territorial Integrity Norm: ***International Boundaries and the use of Force***, International Organization, Vol. 55, No. 2, 2001
 - Mi yung, yoon, ***Colonialism and Border Disputes in Africa: The Case of Malawi – Tanzania Dispute Over Lake Malawi / Nyasa***, The Journal of Territorial and Maritime Studies, Vol. 1, No. 1, 2014.
 - Dominguez, Jorge. I, Mares, David, Orozco, Manuel, Scott Palmer, David, Aravena, Francisco Rojas, Serbin, Andres. ***Boundary Disputes in Latin America***, Peace Works No. 50, Washington D.C.: united states Institute of Peace, 2003
 - Kacowicz, Arie, ***The Problem of Peaceful Territorial Change***, International Studies Quarterly, Vol. 38, No. 2, 1994.
 - Shaw, Malcolm., N, Peoples, ***Territorialism and Boundaries***, European Journal of International Law, Vol. 8, No.3, 1997.
 - Udombana, Nsongurua. J. ***The Ghost of Berlin still Haunts Africa! The ICJ Judgment on the Land and Maritime Boundary Dispute between Cameroon and Nigeria***, African yearbook of International Law, Vol. 10, 2004.

- Vidmar, Jure, *Confining New International Borders in the Practice of post 1990 state creations*,. Zarov 70, Max- Plank – Institut fur Auslandsches offentliches Recht und Volkerrecht, 2010
- Ratner, Steven, Drawing a better Line: *uti possidetis and the Borders of New States*, American Journal of International Law, Vol. 90, No. 4, 1996.
- Shaw, Malcolm. N, The Herritage of states: *The Principle of uti possidetis Juris Today*, British yearbook of International Law, Vol. 67, 1996.
- *Case Concerning the Frontier Dispute*, (Burkina Faso / Republic of Mali), Judgment of 22 December 1986.
- *Case Concerning the Land, Island and Maritime Frontier Dispute*, (Elsalvador / Honduras), Judgment of 11 September 1992.
- *Case Concerning Maritime Delimittion and territorial Questions between Qatar and Bahrain*, (Qatar V. Bahrain), Judgment of 16 March 2001.
- *Legal status of Eastern Greenland*, (Denmark / Norway), Judgment of 5 April 1933, PCIJ. Series A /B, No. 53.
- *The Honduras Borders Case*, (Guatemala / Honduras), 23 January 1933, RIAA, Vol. 2.
- *Case Concerning the Frontier Dispute*, (Benin/ Niger), Judgment of 12 July 2005.
- *Case Concerning Territorial and Maritime Dispute between Nicaragua and Honduras in the Caribbean Sea*, (Nicaragua V. Honduras), Judgment of 8 October 2007.
- *Frontier Dispute*, (Burkina Faso / Niger), Judgment of 16 April 2013.

Uti Possidetis Juris and Its enforcement in Boundary and Territorial Cases at ICJ

Mohammad Saber Rad

The territorial boundary conflicts considerably allocates to main parts of international court of justice decrees. In order to settlement of such conflicts, the court firstly should seek to credible boundary agreements and if they found, other reasons and documentations put aside. Secondly, the international court of justice addresses to uti possidetis juris and thirdly-if the principle could not to be enforced-addresses to the legal principle of effective control. Uti possidetis juris is applied in post-colonialism situations by international court of justice, and despite the chances the court had no interested to apply the principle at other situations such a post-mandation applying the principle considering the contemporary international system which devoted to peace and order is an efficient instrument for stabilities of boundaries and consolidation and ensure and restoration of international peace and security. This article analyzes and describes the position, characters and results of the uti possidetis juris, by using a descriptive and analytic method.

Keywords: Uti Possidetis, stability of boundary, decolonization, boundary conventions, effective control